

مهدی زاده، محمد (۱۳۸۷). رسانه و بازنمایی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

منابع انگلیسی

Boogs, Carl & pollard, Tom (2003). A World in Chaos, Social Crisis and the Rise of Postmodern Cinema, Rowman & Littlefield Publishing Group.

Boogs, Carl & pollard, Tom (2003). Postmodern cinema and demise of the family. American culture. Volume 26, issue 4. pp 445-463.

Devereux, Loin (2003). Understanding the Media, Sage Publication.

Hall, Stuart (1997). The Work of Representation, in Hall, s. (Ed).

Seino, Takako (2012). Realism and Representations of the Working Class in Contemporary British Cinema, in www.dora.dmu.ac.uk. Signifying Practice, Sage Publication.

Tanner, I. R. (2003). Images of Couples and Families in Disney, Feature Length Animated Films. The American Journal of Family Therapy, 31:355-373.

Youshin, Joo. (2006) The Representation of the Family in Korean Cinema in <https://www.koreanfilm.or.kr/jsp/publications>.

دشواری ایجاد تعادل میان زندگی خانوادگی و تحقق خود در میان زنان متأهل خانواده‌های ایرانی

خدیجه کشاورز^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۰۵، تاریخ تایید: ۹۶/۰۹/۲۲

چکیده

یکی از چالش‌های مهم خانواده در جهان معاصر، تعارض میان پیشبرد ضرورت‌های زندگی مشترک و دغدغه «تحقق بخشیدن به خود» در میان زوجین است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که زنان طبقه متوسط ایرانی در زندگی مشترک خود چه نسبتی بین واقعیت‌های زندگی و رؤیاهایشان می‌بینند و چه راهبردهایی را برای رفع این فاصله احتمالی اتخاذ می‌کنند. با مرور برخی نظریات و پژوهش‌های غربی که الزامات زندگی مشترک و چالش تحقق خود را در نظر گرفته‌اند و وام‌گیری از مفاهیمی مانند تقسیم کار جنسیتی، انجام کار خانگی، نگهداری از کودکان و هنجارهای والد بودن، تلاش شده تا این چالش در متن جامعه معاصر ایرانی نیز واکاوی شود. پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد اتنوگرافیک و به مثابه یک پژوهش کیفی به اجرا «درآمده» است. روش اصلی گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق با دوازده زن متأهل ساکن تهران است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایجاد تعادل میان زندگی خانوادگی و «تحقق خود» در بسیاری از خانواده‌ها، چالشی جدی و اساسی است. بسیاری از زنان واقعیت‌های زندگی را در تناقض به خواسته‌های اصلی خود می‌بینند و به نظر می‌رسد رواج تقسیم کار مشارکتی، می‌تواند به کاهش این چالش کمک کند.

واژگان کلیدی: زندگی خانوادگی، تحقق خود، تقسیم کار، زنان متأهل

۱- دکترای جامعه‌شناسی، استادیار گروه مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی وابسته به وزارت علوم،
keshavarz@iscs.ac.ir

مقدمه

یکی از چالش‌های مهم خانواده در جهان معاصر، همان‌طور که تحقیقات بسیاری نشان می‌دهند، تعارض میان پیشبرد ضرورت‌های زندگی مشترک و دغدغه «تحقق بخشیدن به خود»^۱ در میان زوجین است. نارضایتی از ازدواج و آن را مانعی برای پی‌گیری رؤیاهای، آرزوها و خواسته‌ها دانستن، در بیان روزمره بسیاری از زوجین آشکار است.^۲ این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که زنان طبقه متوسط در زندگی مشترک خود چه نسبتی بین واقعیت‌های زندگی و رؤیاهایشان می‌بینند و چه راهبردهایی را برای رفع فاصله احتمالی میان واقعیت و رؤیا اتخاذ می‌کنند. افزایش طلاق، وجود طلاق‌های عاطفی، بالارفتن سن ازدواج، بدبینی عمومی جوانان نسبت به ازدواج و آن را عاملی محدودکننده پنداشتن، که در قالب یک نهاد ایستا ارتباطش را با سبک زندگی دوران تجرد فرد گسسته است، همگی از جمله مواردی است که ضرورت فهم چالش‌های خانواده معاصر ایرانی و نیز اهمیت «تحقق خود» برای زنان طبقه متوسط را نشان می‌دهد. این نوشتار، بی‌آنکه ادعایی در جهت تعمیم یا نتیجه‌گیری فراگیر از یافته‌ها داشته باشد، تلاش دارد تا با تکیه بر نتایج حاصل از مصاحبه عمیق با دوازده زن متأهل متعلق به پایگاه طبقه متوسط و ساکن شهر تهران، به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

- ۱- ابعاد گوناگون شکاف و فاصله میان رؤیاهای جوانی و واقعیت‌های پیش رو کدامند؟
- ۲- چه رابطه‌ای میان زندگی خصوصی و اجتماعی زنان طبقه متوسط وجود دارد؟
- ۳- رابطه قدرت و تغییرات آن میان زن و مرد در این خانواده‌ها چگونه است؟
- ۴- زنان مورد مطالعه چه استراتژی‌هایی را برای ایجاد تعادل میان زندگی خانوادگی و اجتماعی خود اتخاذ کرده‌اند؟

پیشینه مفهومی و پژوهشی موضوع

نگارنده در بستر جامعه ایران مسئله را واکاوی نموده و با استناد به مصاحبه‌های عمیق، تحلیل اولیه خود را از موضوع در معرض گفتگو با برخی از نظریات موجود در این زمینه قرار داده است. در جریان فراخواندن این نظریات، ضمن بهره‌برداری از بخشی از ادبیات نظری، تلاش شده تا به فهمی زمینه‌مند از چالش‌های پیش روی خانواده معاصر ایرانی در مواجهه با مسئله «تحقق خود» دست یابیم.

۱- Réalisation de soi.

۲- ه طور : مان ه در نتایج تحقیق مشاهده خواهد شد، گفته‌های زنان مورد مطالعه شاهدهی بر مسئله این پژوهش است.

مرور ادبیات مفهومی

در جامعه صنعتی، خانواده افق همه چیزها بود؛ یعنی رؤیای تمامی زنان و مردان. کم‌کم این الگو جای خود را به الگوی دیگری مبتنی بر ارزش‌های خودشکوفایی، اصالت و برابری میان مردان و زنان داد (Marquet, 2003: 1). به نظر می‌رسد که خانواده، عشق و آزادی شخصی، امروزه خواسته‌های متضادی را در بردارند. این تضادها در دل آن چیزی است که زوج جامعه‌شناس آلمانی اولریش بک و الیزابت گرانشایم بک^۱ «آشوبگاه طبیعی عشق» می‌نامند. بنابر استدلال آنها سنت‌ها، قواعد و رهنمودهایی که بر روابط شخصی حاکم بود، دیگر کاربردی ندارند و اکنون افراد با سلسله بی‌پایانی از انتخاب‌ها روبه‌رو هستند که بخشی از بنا ساختن، تنظیم و تعدیل، بهره‌بخشیدن یا خاتمه‌دادن به پیوندهایی است که با یکدیگر تشکیل می‌دهند. این واقعیت که ازدواج اکنون داوطلبانه، و نه برای مقاصد اقتصادی یا فشار خانواده‌ها انجام می‌گیرد، هم آزادی‌ها و هم قیدوبندهای تازه‌ای با خود به همراه می‌آورد. آنها این دوره را دوره‌ای آکنده از منافع متضاد خانواده، کار، عشق و آزادی جهت تعقیب اهداف فردی می‌دانند. این تضاد ارزش‌ها در روابط شخصی، به شدت احساس می‌شود؛ خصوصاً وقتی که دو «زندگی‌نامه بازار کار» وجود داشته باشد، نه یکی که باید به آن سر و سامان داد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۹-۲۶۰).

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مشکلات خانواده امروز، پیوند میان الزامات زندگی مشترک و نگرانی‌های حاصل از «تحقق خود» باشد. همان‌طور که بک‌ها توضیح می‌دهند در بسیاری از موارد، اشکال زندگی زناشویی که از چهل سال پیش ظاهر شده‌اند (جدایی‌ها، طلاق‌ها، خانواده‌های ترکیبی، خانواده‌های تک‌والد، خانواده‌های مذاکره‌ای و...). نتایج تصمیمات اغلب دردناکی است که برای پیوند دادن بد و خوب تضادهای میان الزامات دنیای کار و انتظارات خانوادگی گرفته می‌شوند؛ تصمیماتی از قبیل تغییر محل زندگی به دنبال تغییر محل کار، انتخاب شغلی که درآمد کمتری دارد، اما می‌توان به واسطه آن ساعات بیشتری در کنار فرزندان ماند. این‌گونه تصمیمات امروزه هم شامل زنان و هم مردان می‌شود، گرچه این تصمیمات اغلب پیامدهای متفاوتی برای دو جنس در پی دارند. به‌علاوه این پیامدها به روابط خصوصی بین دو جنس نیز مربوط می‌شود. پرسش این است که چگونه می‌توان همراه و همقدم با کسی که او نیز به دنبال تحقق خود است، به سوی تحقق خود رفت؟ (Marquet, 2003: 2).

یکی از کسانی که به مسئله «تحقق خود» پرداخته آبراهام مازلو^۲، روان‌شناس انسان‌گرای

۱- Ulrich Beck and Elisabeth Gernsheim.

۲- Abraham Maslow

امریکایی (۱۹۷۰ - ۱۹۰۸) است. مازلو از سلسله مراتب نیازها صحبت می‌کند. در اندیشه او سلسله مراتب نیازها به این ترتیب مشخص شده‌اند: ۱. نیازهای فیزیولوژیک که شامل گرسنگی، تشنگی، استراحت و نیاز جنسی می‌شوند؛ ۲. نیاز به امنیت که شامل حمایت در مقابل خطرات فیزیکی، حمایت در مقابل تهدیدات روانی، رهایی از درد، ثبات، وابستگی، توانایی پیش‌بینی و نظم می‌شود؛ ۳. نیاز به تعلق که شامل نیاز به عشق، پذیرش، روابط و معاشرت‌های صمیمانه، بودن با دوستان و کسانی که دوست داریم می‌شود؛ ۴. نیاز به عزت نفس که شامل نیاز به احترام از سوی دیگران، قدرشناسی، اعتبار، ستایش شدن از سوی دیگران، نفوذ، شهرت خوب، توجه، امکان تسلط داشتن، احساس مفید بودن، ارزیابی خوب از خود داشتن، توانمندی، رسیدن به اهداف، شایستگی، تسلط و استقلال می‌شود. ۵. تحقق خود که شامل رشد شخصی و بلوغ، آگاهی از توانایی‌ها، بالا بردن دانش و توانایی‌ها، ارتقای ارزش‌ها، رضایت مذهبی و فلسفی، خلاقیت بالا، توانایی فهم واقعیت و حل کردن مشکلات، کاهش سرسختی و انعطاف‌ناپذیری، حرکت به سوی نوگرایی می‌شود. در اندیشه مازلو «تحقق خود» ما را به سوی نهایت «شدن» هدایت می‌کند؛ نهایت چیزی که قادر به تبدیل شدن به آن هستیم؛ رفتن به سوی کنار زدن محدودیت‌ها و فراتر رفتن از آنها؛ برای مازلو یک فرد همیشه «در حال شدن» است؛ او هرگز ایستا، کامل و خوشبخت نیست و در نگاهش همیشه تحول و دینامیسم وجود دارد. در اندیشه وی هر شخصی بی‌همتا است؛ بنابراین مهم است که بدانیم که یک نفر ممکن است به سوی هنر، دیگری به سمت ایجاد مؤسسه و سومی به دنبال موفقیت ورزشی برود (Audibert, 2009).

در اندیشه بسیاری از جامعه‌شناسانی که موضوع تحقیقاتشان خانواده و روابط زن و مرد در متن مناسبات خانوادگی است، مفهوم «تحقق خود» مطرح است و به نظر می‌رسد این مفهوم به مفهومی که مازلو طرح کرده نزدیک است. به نظر فرانسوا دوسنگلی^۱، جامعه‌شناس معاصر فرانسوی، کارکرد عمده خانواده معاصر ساخت هویت شخصی افراد و تضمین کردن رضایت و شکوفایی فردی است. در اندیشه وی شناخت خود و به رسمیت شناختن خود در خانواده معاصر در مقایسه با دوره‌های پیشین اهمیت نوینی یافته است. به نظر وی این کارکرد در خانواده معاصر بر دیگر کارکردها پیشی گرفته و کارکردی مشروعیت‌بخش یافته است. دوسنگلی می‌گوید افراد در خانواده معاصر در وهله اول به دنبال بازتولید خود، چارچوبی برای مصرف، فضایی برای همبستگی و یا جایی برای انتقال ارزش‌ها نیستند؛ هرچند اینها کارکردهایی هستند که از نظر اهمیت، بعد از کارکرد هویت‌بخش خانواده، قرار دارند. در اندیشه دوسنگلی، «تحقق خود» محصول واقعی زندگی خانوادگی است (De singly, 1993). او با تکیه بر مطالعات دورکیم،

۱- De singly.

ویژگی‌های خانواده معاصر را در چهار مقوله، فرمول‌بندی می‌کند: خانواده معاصر ارتباطی^۱ است؛ هم بیشتر از گذشته خصوصی^۲ است و هم بیشتر عمومی^۳؛ فردگرا است و بدون افق بین نسلی (De singly, 1993: 5-6). ارتباطی بودن به این معنا است که در اساس، خانواده فضایی خصوصی را می‌سازد که کم‌کم اعضای دوست دارند خود را در آن بیابند، جایی که روابط نزدیک و صمیمی^۴ می‌تواند بیشتر شود؛ هم‌زمان بُعد احساسی روابط نیز اهمیت بیشتری در روابط بین اعضای خانواده، می‌یابد. خصوصی‌بودن بیشتر خانواده معاصر به این معناست که کنترل اجتماعی که در قدیم توسط خویشاوندان، همسایگان و اجتماع در معنای وسیع بر خانواده اعمال می‌شد، امروزه کم‌رنگ‌تر و کم‌اثرتر شده است. از سوی دیگر، خانواده بیشتر از گذشته توسط حکومت رصد می‌شود. از قرن نوزدهم، خانواده بخشی از میدان کنش حکومت است که بر تعریف اجتماعی از خانواده تأثیر می‌گذارد. سلامت، بهداشت، آموزش و منفعت کودک، مواردی هستند که از سوی مقامات دولتی برای مداخله در خانواده مطرح می‌شوند. ایده فردگرایی خانواده معاصر نیز به دو موضوع بر می‌گردد؛ از سویی خانواده در شرایطی تشکیل می‌شود که تعداد فرزندان کاهش یافته است؛ امری که به والدین اجازه می‌دهد به روابط شخصی‌تری با اعضا دست یابند، از سوی دیگر، استقلال رو به گسترش فرد نسبت به اجتماع این امکان را برای او فراهم می‌کند تا بیشتر به خود و شخصیت فردیش بپردازد. خانواده معاصر افق بین نسلی نیز ندارد؛ یعنی مالکیت و ثروت در جامعه معاصر در تشکیل خانواده نقش کم‌اهمیت‌تری در مقایسه با جامعه کشاورزی دارد؛ کیفیت روابط شخصی نیز جایگاه مهم‌تری دارد (Ibid).

دوسنگلی مراحل بزرگ تحول خانواده معاصر را حول دو تغییر مهم توضیح می‌دهد: استقلال خانواده نسبت به روابط خویشاوندی و استقلال فرد نسبت به خانواده. نتیجه استقلال خانواده از خویشاوندان، ایجاد روابطی مبتنی بر دوستی با منطق انتخاب، آزادی و احترام به استقلال است. گرچه برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بزرگسالان بیشترین اهمیت را به خانواده «فرزندآور»^۵ می‌دهند؛ یعنی خانواده‌ای که خودشان بنا می‌نهند، با این حال این درست نیست که فکر کنیم روابط خانوادگی معاصر تنها به روابط درون خانواده زناشویی منحصر می‌شود. گاهی روابط شدید و عمیقی با مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها، عموها، خاله‌ها و... وجود دارد. آنچه

۱- Relationnelle.

۲- Privé.

۳- Publique.

۴- Intimité.

۵- Procréation.